

The requirements and criteria of the jurisprudential rule of negation of sovereignty

Hamideh Mahmoudi¹

1- Master's degree in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

Abstract.

According to the rule of the negation of the mustache, God Almighty has not forged any law in Islamic laws and Sharia that would cause the domination of infidels over Muslims, so as to preserve the honor and sovereignty of Islam and Muslims, since today international relations, in its broad arena has expanded and Islamic countries are subject to such collective and individual communication with non-Muslims, it is necessary that the various angles of this rule regarding the relationship between Muslims and infidels be discussed and investigated. The purpose of this descriptive-analytical research is to prove the validity of the rule of negation of the mustache, to examine its requirements and to apply this rule to the cases and examples of its international relations. One of the findings of this research is the criterion and limits of the rule of negation of the mustache, which criterion is the negation of any interaction and agreements that lead to dominance with non-Muslims, so that the same contracts should not include the humiliation and domination of the infidels, nor lead to the domination of the infidels in the long term, and its limits It is the same scope of all the basic rulings, the acceptance of which leads to the domination of the infidels over the Muslims. Therefore, according to this rule, based on the verse of negation of mustache and the Hadith of Atala, any kind of dominance in all political, economic, cultural, etc. fields is negated by Muslims.

Keywords: The rule of negation, the rules of jurisprudence, the criteria of rulings, requirements

¹ H.mahmoudi@yahoo.com

الزامات و ملاک قاعده فقهی نفی سبیل

حمیده محمودی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

چکیده

مطابق قاعده نفی سبیل، خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلامی هیچ قانونی را که باعث ایجاد سلطه کافر بر مسلمان گردد، جعل نکرده است تا بدین وسیله عزت و سیادت اسلام و مسلمین حفظ گردد از آنجا که امروزه روابط بین الملل، در صحنه وسیع آن گسترش یافته است و کشورهای اسلامی هم مشمول اینگونه ارتباطات جمعی و فردی با غیرمسلمین می‌باشند، ضروری است که زوایای گوناگون این قاعده در خصوص ارتباط مسلمانان با کفار مورد بحث و بررسی قرارگیرد. هدف این پژوهش توصیفی-تحلیلی، اثبات حجیت قاعده نفی سبیل، بررسی الزامات آن و تطبیق این قاعده بر موارد و مصادیق روابط بین‌المللی آن می‌باشد. یکی از یافته‌های این پژوهش، ملاک و حدود قاعده نفی سبیل است که ملاک آن نفی هرگونه تعامل و تعاهد سلطه‌آور با غیرمسلمانان است به طوری که هم نفس قراردادها نباید مشتمل بر ذلت و سلطه کافر باشد و نه در درازمدت منتهی به سلطه کفار گردد و حدود آن هم گستره تمامی احکام اولیه‌ای است که قبول مفادشان منجر به سلطه کفار بر مسلمین می‌گردد. بنابراین طبق این قاعده به استناد آیه نفی سبیل و حدیث اعتلا هرگونه سلطه پذیری در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... از مسلمین نفی می‌شود.

واژگان کلیدی: قاعده نفی سبیل، قواعد فقه، ملاک احکام، الزامات.



^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران.

مقدمه

یکی از قواعد و اصول ثابتی که بر روابط بین الملل فرد و کشور اسلامی با غیرمسلمین حاکم می‌باشد قاعده واصل مهم نفی پذیرش سلطه ولایت غیرمسلمان می‌باشد و این اصل دامنه ی بسیارگسترده ای در تفسیر و تنظیم روابط مسلمانان با غیر مسلمانان دارد. به همین دلیل تلاش برای تبیین روشن این اصل و جوانب آن تبیین (الزاماتش)، بسیار حائز اهمیت می‌باشد؛ به ویژه آنکه در تاریخ فقه سیاسی اسلامی و نوشته های فقها که در این حوزه فعالیت داشته‌اند تنها به بررسی این قاعده نسبت به مصادیق ویژه خود پرداخته اند، لذا تحقیق در این خصوص امری مهم و تعیین کننده می باشد.

براساس این قاعده، خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلام به هیچ روی، راه نفوذ و تسلط غیر مسلمانان را باز نگذارده است، پس شرعاً غیر مسلمان در هیچ زمینه ای نمی تواند مسلط بر مسلمان شود. به عبارت دیگر هر گونه رابطه و عملی را که منجر به برتری غیرمسلمان بر مسلمان شود، انجام آن بر مسلمان حرام می باشد.

بنابراین، از همین جاست که سیاست خارجی اسلام همانند سیاست داخلی اش، بر پایه اصولی استوار است که اجرای صحیح آن، آثار ارزشمندی در پی خواهد داشت که بدون رعایت آن ها، ارتباط با ملل و دولت‌های جهان قوام نمی یابد و به درستی شکل نمی گیرد. لذا این قاعده به اندیشه ها و مواضع سیاسی و امور خارجی اعتدال می بخشد و آن را از تندروی و کندروی و گرایش ها و تنش های تباہ کننده باز می دارد و به مسیر درست رهنمون می‌گردد و برای پذیرش اسلام و گسترش فرهنگ اسلامی در جهان، تصویر صحیح و عزتمندی از آن ارائه می دهد و نیز از نفوذ فکر و فرهنگ غیر انسانی و طاغوتی پیشگیری می کند و گذرگاه سیاست استعماری را مسدود می‌سازد. از همین جاست که سعی شده است با توجه به مستندات موجود در مورد این قاعده و اثبات حجیتش، زوایای گوناگونش مورد بررسی قرار گیرد.

قاعده نفی سبیل که به استناد آن هر گونه سلطه و سیطره را از سوی غیر مسلمانان بر مسلمانان نفی می کند دارای الزاماتی است که تبیین آنها نقش بسیار مهمی در تعیین چهارچوب روابط بین الملل با غیرمسلمانان دارد و از طرفی روشن نمودن ملاک و معیار سلطه قاعده نفی سبیل امری است که در نوشتار فقها کمتر به صورت بیان ملاک روشن و شفاف مورد توجه قرار گرفته است، نقش بسیار مهمی در تطبیق این قاعده بر موارد و مصادیق فقهی آن در روابط بین الملل دارد. بنابراین ما در این پژوهش در تلاش برای کشف و روشن نمودن این معانی هستیم.

مفهوم قاعده

واژه «قواعد» در لغت جمع «قاعده» به معنای اساس، پی، شالوده، پایه و بنیاد چیزی است، خواه مادی باشد مانند: قواعد ساختمان، یا معنوی مانند: قواعد علم و قواعد دین^۱. بنابراین قاعده در لغت به معنای پایه و اساس است و از همین روست که به پایه های خانه، قواعد البیت گفته می شود. اما قاعده در اصطلاح مترادف «اصل»، «ضابطه» و «قانون» بوده و به معنای حکمی کلی است که بر جزئیاتش منطبق باشد و احکام جزئیات با آن شناخته شود. به عبارت دیگر قضیه ای کلی است که کبرای قیاس واقع می شود.^۲ لذا تهانوی قاعده را مرادف با «اصل»، «قانون»، «مساله»، «ضابطه» و «مقصد» می داند و می نویسد: «والقاعده بالعین المهمله، هی فی اصطلاح العلماء یطلق علی معانی مرادف الاصل و القانون و المساله و الضابطه و المقصد، و عرف بانها امر کلی منطبق علی جمیع جزئیاته عند تعرف احکامها منه، و هذا التفسیر مجمل و بالتفصیل قضیه تصلح ان تكون الصغری سهله الحصول حتی یخرج الفرع من القوه الی الفعل».^۳ طریحی در مجمع البحرین نوشته است: «والقاعده فی مصطلح اهل العلم الضابطه، و هی الامر الکلی المنطبق علی جمیع الجزئیات، کما یقال: کل انسان حیوان، و کل ناطق انسان و نحو ذلك».^۴ بنابراین قاعده در اصطلاح همان حکم کلی است که بر جزئیاتش منطبق میشود.

قاعده فقهی

برخی قاعده فقهی را چنین تعریف کرده اند: «قاعده فقهی حکمی غالبی و نه کلی است که بر اکثر جزئیاتش منطبق بوده و احکام آنها از قاعده ی فقهی دانسته می شود».^۵ شاطبی این تعریف را نپذیرفته است و در نقد آن می گوید: «این حکم کلی در مواردی استثنا داشته باشد،

^۱ - فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط (قاموس اللغه)، ص ۵۳۹

^۲ - حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۷۴۸

^۳ - تهانوی هندی حنفی، محمداعلی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۰۱

^۴ - طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۲۹

^۵ - همان

باعث نمی شود که از کلی بودن خارج شود. بلکه کلیات عقلی، قابل تخصیص نیستند.^۱ مرحوم نائینی نیز قاعده فقهی را به «مجمع المسائل المتعدد» تعریف کرده است.^۲ البته همه یا بسیاری از اشکالاتی که بر تعاریف قاعده فقهی شده است، در مورد کلی بودن و شمول، قاعده فقهی است. با وجود این باید متذکر شد، که ارائه ی تعریفی جامع از قاعده فقهی که در برگیرنده ی همه ی قواعد و منطبق با همه ی مبانی و نظریات باشد، کاری بس دشوار و شاید غیرممکن باشد. در نتیجه نباید انتظار، تعریفی جامع و مانع داشت. اما با وجود همه این اختلاف نظرها باید گفت که تعریفی که اکثر فقها آن را در کتب قواعد فقه آورده اند، اینجا ذکر می گردد که عبارت است از «حکم کلی فقهی که منشا استنباط قوانین یا احکام جزئی تری می شود یا در ابواب مختلف فقهی بکار می رود.»^۳

قاعده اصولی

قاعده اصولی آن است که در طریق استنباط حکم شرعی کلی قرار گیرد و کبرای قیاس استنباط واقع شود؛ مانند وجوب مقدمه واجب که از مسائل اصولی است. به عنوان مثال گفته می شود: طهارت، مقدمه واجب (مانند نماز) است و مقدمه واجب، واجب است؛ پس طهارت، واجب است یا مانند: حجیت خبر معتبر و لزوم عمل به آن، که گفته می شود: وجوب اهتمام به امور مسلمانان، مفاد خبر معتبر است، و مفاد خبر معتبر، حجت و لازم العمل است، پس وجوب اهتمام به امور مسلمانان، حجت و لازم العمل است یا گفته می شود: «صلاه الجمعة مادل علی وجوبها الخبر المعتبر و کل مادل علی وجوبه الخبر المعتبر واجب، فصلاه الجمعة واجبه». یا گفته می شود: پرداخت نفقه ی زوجه بر زوج، مورد امر است و امر لازم الامتثال است، پس پرداخت نفقه ی زوجه بر زوج، لازم الامتثال است.^۴

^۱ - همان. ص ۳۲

^۲ - خوینی، ابوالقاسم، اجودالتقریرات، ج ۲، ص ۳۴۴

^۳ - مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۶

^۴ - عبداللهی، عبدالکریم، قواعدی از فقه، ص ۱۸

قاعده نفی سبیل و ادله آن

یکی از قواعد فقهی که در اکثر ابواب فقه مثل معاملات، نکاح، ولایات، سیاسات و ارث کاربرد داشته و از اصول حاکم بر سیاست خارجی حکومت اسلامی می باشد، قاعده نفی سبیل یا نفی سلطه است. براساس این قاعده باید تمامی قوانین و مقررات و احکام اسلامی در تمامی زمینه‌های داخلی، خارجی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی آن چنان پایه ریزی شود که کفار و بیگانگان به هیچ وجه تسلط سیاسی، فرهنگی و نظامی و... بر مسلمانان و سرزمین‌ها و ممالک اسلامی نداشته باشند و از طرفی همواره ضامن آزادی، استقلال و عزت و سربلندی اهل اسلام و دین باوران باشد.

سیدمحمد کاظم مصطفوی در کتاب مائه قاعده فقهیه در تعریف این قاعده می‌گوید: «این قاعده به معنای نفی سلطه کافر بر مسلمان است براساس این قاعده هر کاری اعم از معاملات و ارتباطات میان مسلمانان و کفار که باعث سلطه ی کفار بر مسلمین می شود چه این رابطه شخصی و چه رابطه جمعی باشد شرعاً جایز نمی باشد. بنابراین بر مسلمان جایز نیست که خود را در اجاره ی فرد کافر درآورد به گونه ای که کافر بر فرد مسلمان سلطه پیدا کند»^۱.

مدارک و مستندات قاعده نفی سبیل

مدارکی که برای اثبات قاعده نفی سبیل به آنها استناد می شوند، دو دسته اند: ادله لفظی و ادله لیبی که ما در اینجا به بررسی هر دوی آنها می پردازیم.

الف) ادله لفظی

۱- کتاب

در قرآن آیاتی است که بیانگر عزت و سیادت و ارجمندی اسلام و مسلمین است. از جمله آیاتی که بیشتر فقها در موارد مختلف به آن استدلال کرده اند، آیه ذیل است.

— آیه نفی سبیل: «الذین یتربصون بکم فان کان فتح من الله قالوا الم نکن معکم و ان کان للکافرین نصبت قالوا الم نستحوذ علیکم و نمنعکم من المومنین فالله یحکم بینکم یوم القیامه و لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً»^۲

^۱ - مصطفوی، سیدمحمد کاظم، مائه قاعده فقهیه، ص ۲۹۳

^۲ - نساء/ ۱۴۱

همان کسانی که (از سر بدخواهی) چشم به شما دارند، پس اگر شما را پیروزی و گشایشی از جانب خدا باشد گویند: مگر ما با شما نبودیم و اگر کافران را بهره ای باشد (به آنها) گویند: آیا بر شما آگاهی نیافتیم و شما را از (گزند) مومنان بازداشتیم. پس خداوند در روز قیامت میان شما داوری خواهد کرد و خدا هرگز برای کافران راهی برای تسلط بر مومنان ننهاده است. در میان ادله لفظی، این آیه اهمیت بیشتری دارد، زیرا الفاظ قاعده از آن گرفته شده است. لذا فقها از منظرهای گوناگونه به آن پرداخته اند. مفسرین قرآن کریم در مقام تفسیر و تاویل قسمت آخر آیه ی مذکور، که مورد بحث و مستند قاعده ی نفی سبیل است، وجوهی را ذکر کرده اند.

از مجموع تفاسیر می توان نتیجه گرفت که مقصود از «سبیل» در این آیه شریفه «تسلط و غلبه» است، چه مقصود و مراد دنیا باشد و چه قیامت و آخرت؛ اما با این تفاوت که در قیامت بدون قید و شرطی و در دنیا به این شرط که افراد با ایمان و جامعه ی ایمانی ملتزم به لوازم ایمان خود و متعهد به لوازم آن در قول و فعل باشند.

از آنجا که کلمه ی «سبیل» به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است و معنای عموم را می رساند، از آیه استفاده می شود که کافران نه تنها از نظر منطبق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد باایمان چیره نخواهند شد و اگر در برخی مواقع شاهد پیروزی آنها بر مسلمانان بوده ایم، به خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان مومنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظائف و مسئولیت ها و رسالت های خویش را به کلی فراموش کرده اند، و نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنهاست و نه جهاد به معنای واقعی کلمه را انجام می دهند، و نه علم و آگاهی لازم را که اسلام آن را از لحظه ی تولد تا لحظه ی مرگ بر همه لازم شمرده است دارند، و چون چنانند طبعاً چنینند.

بدون تردید مقصود قرآن از انکار سلطه ی کفار بر مسلمانان، انکار سلطه ی خارجی و تکوینی نیست، زیرا بارها شاهد آن بوده ایم که کفار چه در صدر اسلام و چه پس از آن بر مسلمانان سیطره و استیلاء پیدا کرده اند که حتی خود قرآن کریم در آیاتی از غلبه ی کفار و مغلوب شدن مسلمانان خبر داده است.

پس بدون شک مقصود آیه ی شریفه، نفی جعل تکوینی و نفی قهر و غلبه ی خارجی نیست، بلکه مراد از آن، نفی جعل تشریحی است. بدین معنا که خداوند در عالم تشریح، قانونی را که موجب سلطه ی کفار بر مسلمانان شود، جعل نکرده است و همه ی راههای نفوذ بیگانگان بر مسلمانان مسدود شده است.

در نتیجه هرگاه عموم یا اطلاق دلیلی (از آنجا که اصل هیچ حکمی بنابر فرض هیچگاه

موجب تحقق سلطه ی کفار بر مسلمین نمی شود، براین اساس تعبیر به اطلاق یا عموم کردیم) حکمی را اثبات کند که منجر به سلطه ی کفار بر مسلمانان گردد، قطعاً آن عموم یا اطلاق، مراد شارع مقدس نیست و به دیگر سخن، قاعده ی نفی سبیل نیز همانند قاعده ی ضرر و نفی حرج در مقام تعارض حاکم بر عمومات و اطلاقاقت «ادله اولی» احکام است، مثلاً به مقتضای قانون لزوم وفا به کلیه ی قراردادها بر مبنای «اوفوا بالعقود» باید نسبت به هر قراردادی حتی به قراردادهای منعقد با کفار پایبند بود و چنانچه اگر قراردادی با کفار موجب سلطه ی آنها بر مسلمین گردد، قاعده نفی سبیل حاکم و مقدم بر «اوفوا بالعقود» گشته و قرارداد مزبور را باطل و بی اثر می کند.^۱

باین برداشت از این آیه ی شریفه که مورد پذیرش بسیاری از فقیهان و بعضی از مفسران شیعه و سنی (مثل مفسراهل تسنن معروف به ابن عربی) قرار گرفته است، تردیدی در مشروعیت قاعده نفی سبیل به استناد آیه ی «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» باقی نمی ماند.

۲- سنت

- حدیث اعتلاء

یکی از مستندات قاعده ی نفی سبیل روایت مشهوری است از پیامبر اکرم (ص) که می فرمایند: «الاسلام يعلو و لا يعلو عليه و الكفار بمنزله الموتى لا يحجبون ولا يورثون»^۲ دین اسلام دارای برتری است و بر آن برتری و بلندی دیگری نیست و کافران همچون مردگانی هستند که نه مانع و حاجب می شوند و نه ارث و میراث می برند». این روایت را مرحوم شیخ صدوق (ره) در کتاب «من لايحضره الفقيه» خود در باب میراث اهل الملل از نبی اکرم (ص) نقل کرده است و بین اصحاب معروف و مشهور است، لکن به حسب صناعت حدیث ادله حجیت خبر واحد در صورتی شامل این روایت می شود که موضوع حجیت را مسند بودن روایت ندانیم، بدین معنا که بگوییم، تمام سلسله ی حدیث باید معتبر باشد و منتهی به امام معصوم (ع) یا پیامبر اکرم (ص) شود.^۳

ظاهراً این حدیث شریف با توجه به قراین حالیه ای که در خود روایت وجود دارد، دلالت می کند بر اینکه پیامبر اکرم (ص) در مقام تشریح و قانونگذاری است. و در مقام بیان این

^۱ - موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد الفقیه، ص ۳۵۹

^۲ - شیخ صدوق، من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۴

^۳ - موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد الفقیه، ص ۳۵۲

مطلب است که اسلام موجب علو مسلم بر غیر مسلم می باشد و خداوند تعالی در عالم اعتبار تشریحی، علوی به مسلم اعطاء فرموده است و این علو غیر از آن معنویاتی است که هر مسلمانی واجد آن است، اصولاً در عالم تشریح و قانونگذاری اگر علوی به مسلمان بخشیده شود، این علو باید در حیطة ی قانونی اعتبار شده باشد.

- حدیث عزت

روایات دیگری نیز وجود دارد که بر عزت و علودلالت دارند و می توانند جزو مدارک و مستندات این قاعده قرار گیرند از جمله آنان حدیث ذیل از امام صادق (ع) است که می فرماید: «ان الله فوض الی المومن اموره کلها و لم یفوض الیه ان یكون ذلیلا اما تسمع الله. تعالی یقول و لله العزه^۱، خداوند اختیار همه ی کارها را به مومن داده است اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد مگر نشنیده ای که خدای متعال می فرماید: عزت از آن خداست». این روایت به دلالت التزامی بر نفی سلطه کافر بر مسلمان که مستلزم ذلت و نفی عزت اوست، دلالت دارد.

ب) ادله لیبی

۱- عقل

بی شک عقل در مقایسه ی آموزه های اسلام با دیگر مکاتب الهی، بر شرافت و برتری اسلام بر دیگر ادیان آسمانی حکم می کند، زیرا احکام و قوانین آن از جهات مختلف جامعیت دارد. احکام اسلام افزون بر توجه به تمامی نیازهای دنیا و آخرت، اختصاص به زمان، مکان و افراد خاصی ندارد، بلکه همه ی مکان ها، زمان ها و افراد را فرا می گیرد، زیرا هماهنگ با فطرت انسانهاست، به همین دلیل، دین اسلام ناسخ ادیان دیگر است و از منظر حکم عقل تنها دین مورد قبول، آیین مقدس اسلام است و دیگر ادیان آسمانی هر چند در زمان خود حجت و پذیرفته شده بودند، اما در عصر حاضر علاوه بر نسخ، تحریف نیز شده اند؛ هم چنین به حکم عقل، مسلمانان نیز از آن جهت که پیرو دینی هستند که نسبت به ادیان دیگر شرافت و برتری بیشتری دارد، از دیگر انسان ها، حتی پیروان ادیان توحیدی، برتر و شرافتمندترند.

با توجه به این مطالب عقلی، بدیهی است که در اسلام دستوری که موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد، مردود و باطل است زیرا پذیرش قوانینی که موجب سرشکستگی و خواری مسلمین شود، با آموزه های اسلام ناسازگار خواهد بود و سر از تناقض درمی آورد.

^۱ - طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۷

بنابراین به حکم عقل و با توجه به مقدمات یاد شده، نه تنها در اسلام احکامی که سلطه و برتری غیرمسلمان را بر مسلمان در پی دارد، وجود ندارد بلکه براساس دستورهای اسلام باید با هر گونه سلطه و حاکمیت کافران و بیگانگان بویژه امروزه با آمریکا و صهیونیسم، مبارزه شود و هرگونه همکاری و هماهنگی نیز که به حاکمیت و تسلط کافران کمک کند، مصداق بارز تعاون و همکاری به اثم و گناه است و به حکم «و لاتعاونوا علی الائم و العدوان»^۱ حرام خواهد بود.^۲

بدون تردید بعد از تمسک به قرآن، بهترین دلیل برای اثبات قاعده ی نفی سبیل دلیل عقل است. عقل به دلیل اقبال عامی که از سندیت آن برای کشف حکم شرعی شده است و قطعی که در موضوع مورد گفتگو دارد، می تواند سندی قویم برای فقیه در افتا به مضمون این قاعده باشد. بنابراین سندیت عقل در این مساله مقبول همگان و غیر قابل مناقشه است.^۳

۲- اجماع

همه فقهای عظام، ادعای اجماع کرده اند که در اسلام هیچ گونه حکمی تشریح نشده است که موجب سلطه و علو کافر بر مسلم باشد، و در تمامی احکام شرعی طرف مسلمین بر غیر آنها رعایت شده است. مثل عدم جواز تزویج مسلمه به کافر؛ اجماع مذکور یک اجماع محصل و قطعی است اما اشکالی که هست آن است که این اجماع، اجماع اصطلاحی اصولی نیست، چون ما معتقدیم که اجماع جزء ادله ی رابع به شمار نمی آید، بلکه اجماع با شرایط خاصی که در آن اعتبار شده است، از جمله آنکه روایتی یا آیه ای بر وفق مجمعین نباشد و ما از اتفاق، مجمعین کشف قطعی می کنیم که مطلب را از معصوم (ع) تلقی کرده اند، یعنی منشأ آن اجماع یا امام معصوم (ع) است یا پیغمبر اکرم (ص) که قهراً محقق سنت می شود، اما اگر بر طبق اجماع روایت و یا آیه ی شریفه ای یافتیم، خواهیم گفت که مدرک مجمعین محتمل است، همین آیه یا همین روایت باشد و خودمان باید مراجعه کنیم و ببینیم از آیه چه می فهمیم و از روایت چه استفاده ای می کنیم چون فهم آن بزرگواران برای ما حجت نیست. بنابراین

^۱ - مائده/۲

^۲ - موسوی بجنوردی، میرزا حسن، قواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۶۱

^۳ - مظاهری، حبیب الله، قواعد فقه، ص ۱۳۷

اجماع اصطلاحی کاشف از رأی معصوم (ع) اجماعی است که هیچ گونه دلیلی از آیه یا روایت بر وفق مجمعی نداشته، لکن ما در این قاعده هم آیه ی شریفه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» و همچنین فرمایش پیغمبر اکرم (ص) (الاسلام يعلى و لا يعلى عليه) را داریم.^۱

۳- تسالم اصحاب

در این مسئله تمامی فقهای امامیه این معنا را قبول کرده و گفته اند که هر حکمی که موجب علو و سبیل کافر بر مسلمان شود، آن حکم منفی است، یعنی قاعده ی نفی سبیل به تنهایی معنایی است مورد تسالم اصحاب امامیه، تسالم تمامی فقهای اسلام است و این خود بزرگترین دلیل برای حجیت یک حکم شرعی می باشد. زیرا تسالم اصحاب در موردی بکار می رود که تمامی فقهاء حکمی را پذیرفته و آن را تلقی به قبول کرده باشند.^۲

۴- تنقیح مناط

در فقه شیعه احکام بسیاری وجود دارد که ملاک و مناط قطعی آن همان جلوگیری از سلطه و حاکمیت کافران و مسلمانان و مقدسات آنهاست. از سوی دیگر فقهاء به قاعده تنقیح مناط قطعی در جاهایی که ملاک و علت قطعی حکم احراز شود، معتقدند. براساس این قاعده (العله تعمم و تخصص) علت حکم موجب توسعه یا تضییق حکم می شود. حکم به موارد دیگر که همان علت و مناط راداشته باشد توسعه داده می شود. به عنوان مثال، فروش عبد مسلمان و نیز فروش قرآن به کافران جایز نیست و علت قطعی این حکم عبارت است از سلطه پیدا نکردن کافر بر مسلمان و مقدسات اسلام. هم چنین ازدواج مرد غیر مسلمان با زن مسلمان جایز نیست و علت قطعه آن نیز همان عدم سلطه کافر بر مسلمان بیان شده است. براساس قاعده تنقیح مناط، حکمی که موجب سلطه کافر بر مسلمان باشد، جایز نیست. بنابراین قاعده نفی سبیل که دلالت دارد بر نادرستی هر عمل و حکمی که زمینه ساز حاکمیت و سلطه کافران باشد، با تنقیح مناط ثابت خواهد شد.^۳

^۱ - موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ص ۲۶۵

^۲ - موسوی بجنوردی، محمد، قواعد الفقهیه، ص ۲۶۷

^۳ - رحمانی، محمد، قاعده نفی سبیل از منظر فریقین، مجله طلوع، ش ۹، ص ۱۷

۵- تناسب حکم و موضوع

به مقتضای اینکه شرف و عزتی که در اسلام هست، علت تامه می باشد، در صادر نشدن احکام و قوانینی که سبب ذلت مسلمانان و علو کفار شود. بنابراین همانطوریکه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «والله العزه و للرسوله و للمومنین...»^۱ عزت و سربلندی از آن خدا و رسول خدا و مومنان است». در آیه خداوند سبحان، عزت مومنین را هم ردیف عزت خود و رسول خود قرار می دهد و چنانکه نمی توان احکامی را تشریح کرد که سبب ذلت و پستی و هوان مسلمانان شود، بلکه لازمه این دین مقدس این است که تمامی احکام باید سبب عزت و ارجمندی مسلمانان باشد. لذا با این دلیل نیز قطع پیدا می کنیم که به مناسبت حکم و موضوع، اسلام در مقام قانونگذاری نمی تواند قانونی تشریح کند که سبب عزت کافر و ذلت مسلمان شود، زیرا این امر با دین مقدس اسلام سازش ندارد. بنابراین ما دلیل مذکور را اقوای ادله می دانیم.^۲

حدود و ملاک قاعده نفی سبیل

در مورد ملاک و علت تشریح قاعده نفی سبیل دو دیدگاه وجود دارد:

۱- برخی گفته اند که ملاک «نفی سبیل» به این است که مفاد هیچ پیمان نامه یا معاهده ای نباید مشتمل بر موادی باشد که در آن به پذیرش سلطه ی بیگانگان اذعان نماید. چنانکه سید حکیم (ره) می گوید: « سبیل و راه نفی شده آن است که موجب ذلت مسلمان و وهن بر او باشد نه مطلق سبیل، پس اگر اجیر شدن او موجب چنین ذلتی نشود، صحت آن بلامانع بوده و فرق نمی کند که فی الذمه باشد یا در خارج تحقق یابد، مثل دوخت لباس برای کافر که اگر همراه با ذلت مسلمان باشد جایز نیست.^۳

۲- اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که در آن ملاک «نفی سبیل» به این است که نه تنها مفاد هیچ معاهده ای نباید مشتمل بر مواردی باشد که در آن باعث پذیرش سلطه ی بیگانگان بر مسلمانان گردد، بلکه در گذر زمان و مسیر اجرای معاهده نیز به تدریج منجر به سلطه ی بیگانگان نگردد، یعنی اگر نفس معاهده ای مشتمل بر موارد سلطه آور و ذلت آور نباشد ولی اجرای آن در طول گذر زمان منجر به تسلط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی و..

^۱ - منافقون/۸

^۲ - موسوی بجنوردی، محمد، قواعد الفقهیه، ص ۲۶۸

^۳ - مصطفوی، محمد کاظم، قواعد فقه، ج ۱، ص ۳۱۵

بیگانگان بر مسلمانان گردد، چنین قرارداد و معاهده ای نیز به حکم قاعده نفی سبیل باطل و بی اثر می باشد.

با روشن شدن این قاعده حد و حدود آن بهتر روشن می شود و محدوده اش محصور می شود به احکام اولیه ای که به موجب آنها اسباب سلطه کفار بر مسلمین ایجاد می گردد که قاعده نفی سبیل بر این گونه احکام حکومت دارد و آنها را محدود می کند به مواردی که موجب سلطه و سبیل بیگانگان و کفار نگردد. بنابراین محدوده قاعده نفی سبیل احکام اولیه ای است که موجب سلطه کافر بر مسلمان می شوند و با حکومت این قاعده بر این گونه از احکام اولیه، این سلطه برداشته می شود. البته باتوجه به آنچه که بیان شد، می توان گفت که گستره حاکمیت قاعده نفی سبیل بسیار وسیع بوده و در حوزه های مختلف فردی و اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، سیاسی و عبادی، فقهی و حقوقی و... نقش و جایگاه مهمی ایفا می کند.

بی شک در شرایط حاضر که سلطه و نفوذ کشورهای بیگانه و استعماری در شکل های مختلف استعمار جدید و قدیم بر مسلمانان و سرزمین آن ها سایه افکنده است، یکی از بهترین راه ها برای نجات و بیرون رفتن از این وضع ذلت بار و اسفناک، توجه و عمل به این قاعده است، زیرا این قاعده هرگونه کاری را که سلطه و نفوذ بیگانه را در پی داشته باشد، حرام و غیر مشروع می داند و مبارزه ی با آن را لازم و واجب می شمارد. بنابراین براساس این قاعده می توان گفت که بسیاری از کارهای ذلت بار در ارتباط با دولت ها و ملت های غرب و شرق، حرام است.^۱

عامل تشخیص سبیل و نفی آن

از مسائل مهم قاعده نفی سبیل، تعیین فرد یا نهادی است که عهده دار تشخیص و بیان سبیل و سلطه و نفی سبیل و سلطه است. چه کس یا کسانی باید متکفل بیان این باشند که

^۱ - مظاهری، حبیب الله، قواعد فقه، ص ۱۳۵

اجرای فلان معاهده و قرارداد یا ارتباط با کفار در فلان سطح یا فلان رابطه‌ی نظامی یا فرهنگی، یا... مصداق نفوذ کفار بر مسلمانان و راهی برای استیلاي آنها بر جوامع اسلامی است یا نیست. با همه اهمیت و ابهتی که این مسئله دارد بحثی از آن نشده است.^۱

نقش زمان و مکان در تغییر مصداق قاعده

بدون تردید مفهوم سبیل با اینکه مفهومی ثابت است اما در تحقق و عینیت یافتن (مصداق) متغیر و تابع شرایط زمانی و مکانی است. این مفهوم به اقتضای لایه دار و پیچیده بودنش به شدت تحت تاثیر شرایط و ظرفیت هاست. چه بسا آنچه در گذشته مصداق سبیل بوده، در دوران معاصر نباشد و بالعکس. از عناصر تاثیرگذار در صدق و عدم صدق سبیل اختلاف فرهنگ هاست. به عنوان مثال: ازدواج و ارتباط زناشویی از مقولاتی است که در میان ملت‌ها وضعیت مشابهی ندارد، درحالی‌که در برخی ملل و در برخی زمانها امری ساده و کم تاثیر به شمار می رفته و می رود.

اختلاف مکان نیز از عناصر موثر در تحقق سبیل و عدم آن است از این رو سپردن منصبی به کافر یا همکاری با وی در دارالکفر ممکن است مصداق سبیل نباشد، اما همین واگذاری و همکاری در دارالاسلام مصداق سبیل به شمار آید. به عنوان مثال همکاری گسترده ی دولت اسلامی با دولت غیراسلامی یا ملت غیرمسلمان در بلاد کفر به تشخیص هیچ فرد یا نهادی، سبیل کافر بر مسلمان به حساب نمی آید، مگر جهت جانبی و خاصی در کار باشد. درحالی‌که غالباً این نوع همکاری در بلاد اسلامی، سبیل به حساب می آید. اختلاف حالات و عوارض، غیر از آنچه ذکر گردید، نیز از عناصر موثر در صدق سبیل یا نفی آن است که باید در مثل همکاری های علمی و فرهنگی و تبادل استاد و دانشجو مدنظر قرار گیرد.^۲

تخصیص پذیری قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل چون بسیاری از احکام دیگر اسلام در تراحم و برخورد با مصالح مهم تر تخصیص پذیر است. زندگی در بلاد کفر و بسیاری از عناصر دیگر گاه باعث می گردد که

^۱ - علی دوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، ص ۱۲۱

^۲ - علی دوست، ابوالقاسم، مقاله قاعده ی نفی سبیل، مقالات و بررسی ها، ص ۲۴۹

فرد مسلمان یا جامعه اسلامی ناچار باشد، به طور موقت این قانون را نادیده بگیرد تا منافع مهم تری را تامین نماید. چنانکه گاه دولت و نظام اسلامی ناچار است به انگیزه نفی هر گونه سبیل و سلطه در آینده به طور موقت و گذرا پذیرای نوعی سلطه باشد.

گاهی اوقات مصلحت مهمتر برای اسلام و مسلمین باعث جعل حکمی می‌شود که آن حکم موجب علو کافر بر مسلمان می‌گردد همان طوری که گاهی اوقات جعل حکمی موجب از بین رفتن جماعتی از مسلمانان می‌گردد مثل موردی که کفار بوسیله مسلمانان ترسانده و تهدید می‌شوند.^۱

البته باید شناخت مصالح، تضارب آنها و تقدیم یکی بر دیگری با احتیاط و کارشناسی دقیق صورت پذیرد، به ویژه وقتی که به جامعه اسلامی و عموم مسلمانان مربوط است. گفتنی است که مرجع تشخیص مصالح و مصلحت اهم و مهم، وقتی که مساله فردی است، شخص مکلف است و در وقتی که مورد کلی و عمومی است، کسانی اند که متصدی عملی می‌باشد که شبهه‌ی سبیل و سلطه‌ی کفار بر مسلمانان را در پی دارد و طبیعی است که در این امور باید از نظر کارشناس بهره‌برند.^۲

موارد تطبیق قاعده بر روابط بین الملل

از جمله موارد تطبیق قاعده فقهی نفی سبیل می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- ازدواج زنان تبعه کشور مسلمان با تبعه کشورهای غیرمسلمان
- ۲- ولایت اتباع کشور غیر مسلمان بر صغار، مجانین و سفهاء کشور مسلمان

^۱ - موسوی بجنوری، میرزا حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۹۲

^۲ - علیدوست، ابوالقاسم، قاعده نفی سبیل، مقالات و بررسیها، ص ۲۵۱

- ۳- حق قصاص، لوث و قسامه برای اتباع کشورهای غیر مسلمان
- ۴- ارث بردن کافر از مسلمان
- ۵- تولیت اتباع کشورهای غیر مسلمان بر اوقاف مسلمین
- ۶- استرداد مجرمین مسلمان به کشورهای غیر اسلامی
- ۷- شراکت با کشورهای غیر اسلامی در امور اقتصادی
- ۸- حق شفعه برای کشورهای غیر اسلامی
- ۹- استقرار کشور مسلمان از کشورهای غیر اسلامی
- ۱۰- انعقاد قراردادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی... با کشورهای غیر اسلامی
- ۱۱- سرمایه گذاری کشور غیر مسلمان در کشورهای اسلامی و بالعکس
- ۱۲- تصدی امور مسلمین توسط کفار

نتیجه گیری

از مجموع مباحث مطرح شده در این پژوهش باید گفت که قاعده نفی سبیل، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین قواعد فقهی است که برگرفته از متن آیات و روایات ائمه معصومین (ع) می‌باشد که به موجب این قاعده هیچگونه حکمی که موجب سبیل و علو و سلطنت کافر بر مومنین و مسلمین باشد وجود ندارد و تشریح و جعل نیز نشده است. بنابراین هرگونه حکمی که از ناحیه آن حکم، موجبی برای سلطه و علو کافر بر مسلم باشد، به مقتضای آیه شریفه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء/۱۴۱) و این قاعده از صفحه تشریح مرفوع است. در این آیه شریفه، شارع مقدس و قانونگذار اسلام در مقام بیان، یک قاعده کلی در جامعه اسلامی است. مستفاد از این قاعده، هر حکمی، هر عقدی، هر معامله‌ای، هر پیمانی، هر قراردادی و هر چیزی که موجب علو کافر بر مسلم و جامعه اسلامی شود، منفی است. بنابراین قاعده نفی سبیل بر ادله اولیه، حکومت واقعی دارد. یعنی اگر کافر طبق عموم و اطلاق «احل الله البيع» معامله‌ای با مسلم داشته باشد که به موجب آن تسلطی بر مسلم پیدا کند، آن معامله به خاطر قاعده نفی سبیل حرام، باطل و بی اثر است.

از سوی دیگر با توجه به مستند بودن این قاعده به آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء و حدیث نبوی «الاسلام یعلی و لایعلی علیه» نتیجه می‌گیریم که این قاعده از قواعد فقه اهل بیت (ع) قاعده‌ای تاسیسی است نه امضایی. همچنین قلمرو، دامنه شمول و کاربرد این قاعده، بسیار

وسیع و گسترده است و تقریباً اکثر ابواب فقه و حقوق و تمام زندگی فردی و اجتماعی و مسائل مملکتی و روابط بین المللی را در برمی گیرد و تمامی فقهای امامیه این معنا را قبول کرده اند که هر حکمی که موجب علو و سبیل کافر بر مسلم و بر جامعه اسلامی شود، آن حکم، منفی و مرفوع است، یعنی قاعده نفی سبیل نه تنها مورد تسالم اصحاب امامیه، بلکه مورد تسالم تمام فقهای اسلام است و اگر هیچ سندی دیگری نباشد، این خود بزرگترین دلیل برای حجیت یک قاعده فقهی است. بنابراین قاعده نفی سبیل از منابع مهم و معتبر اسلامی است که در نظام حقوقی اسلامی و به استناد اصول چهارم و یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قضاوت در دادرسی های قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) و در مواقع لزوم (جهت صدور حکم) می توانند بدان استناد و اتکا نمایند.

بنابراین با توجه به عزت و سیادت که خداوند برای اسلام و مسلمانان قرار داده، هرگونه سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و عقیدتی غیر مسلمانان بر مسلمانان منع شده است و برقراری هر گونه رابطه و انجام هر گونه اعمالی که منجر به سلطه کافران بر مسلمانان شود، به حکم این قاعده مردود است؛ زیرا خداوند به مومنان عزت داده است و عزت و سربلندی مسلمین را برای گسترش هرچه بیشتر اهداف والای اسلام به عنوان دین اکمل، در سراسر جهان هستی خواستار است، لذا مومنان باید این عزت و سرافرازی را حفظ کنند تا هم بتوانند زمینه پیشرفت اسلام را فراهم کنند و ندای حق آن را به گوش جهانیان برسانند و هم مانع از پیشرفت سلطه ذلت آور کفار بر خودشان گردند.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انصاری، مرتضی، المتاجر (مکاسب)، قم، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۵ق
- ۳- انصاری، مرتضی، مطالب ج ۳، قم، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸ق
- ۴- تهانوی هندی حنفی، محمدعلی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون ج ۲، ۱۸۶۲م

- ۵- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۸، بیروت دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
- ۶- حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروه، نجف، مطبعه العلمیه، ۱۳۷۲ق
- ۷- حکیم، محمدتقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، بیروت، دارالندلس، ۱۹۶۳م
- ۸- رحمانی، محمد، قاعده نفی سبیل از منظر فریقین، مجله طلوع، ش ۵، تابستان ۱۳۸۶ش
- ۹- شهیداول، محمدبن مکی عاملی، اللمعه دمشقیه، بیروت موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ق
- ۱۰- شهیداول، محمدبن مکی عاملی، القواعد و الفوائد، ج ۱، ترجمه سیدمهدی صانعی، انتشارات دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲ش
- ۱۱- شهیدثانی، زین الدین بن علی عاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۷، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق
- ۱۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، بیروت دارالاصب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق
- ۱۳- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲ و ۳، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش
- ۱۴- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۳ و ۴، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۷۸ق
- ۱۵- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ش
- ۱۶- علیدوست، ابوالقاسم، قاعده نفی سبیل، مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۶ (۳) فقه، ۱۳۸۳ش
- ۱۷- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط (قاموس اللغه)، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۴ق
- ۱۸- مصطفوی، محمدکاظم، قواعد فقه ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰ش
- ۱۹- مظاهری، حبیب الله، قواعد فقه، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ش
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم، انتشارات مدرسه الامام امیرالمومنین (ع)، ۱۴۱۵ق
- ۲۱- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقه، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۹ش
- ۲۲- موسوی بجنوردی، سیدمیرزا حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم، انتشارات دلیل، ۱۴۲۶ق